

نیما

شماره مسلسل ۱۳۸

سال دوازدهم

دی ماه ۱۳۳۸

شماره دهم

سید محمد علی جمالزاده

واوفوا بعهدالله اذا عاهدتم . . .

چندی پیش در روزنامه «اطلاعات» اعلانی دیده شد بدین مضمون:

- « بکسانی که عباراتی مشکل اعم از فارسی یا عربی بیاورند که کودکان شش »
- « ساله کلاس اول «دبستان بیژن مه داد» نتوانند بخوانند ، دبستان بآنها پنج »
- « هزار تومان جایزه میدهد . کودکان این دبستان میتوانند شصت هزار بیت »
- « اشعار فردوسی را بدون غلط بنویسند . تمنا دارم هموطنان عزیز تشریف »
- « بیاورند آزمایش فرمایند و چنانچه ادعای ماصحت نداشت پنج هزار تومان »
- « جایزه خودرا دریافت فرمایند » .

تصدیق می فرمائید که خوانندگان چنین اعلانی هر ایرانی را دچار شگفت می دارد .

کنجکاوی موجب شد که صدق یا کذب مطلب را معلوم داریم . باید اقرار نمایم که در حقیقت قصدم این بود که کذب چنین ادعائی را با ثبوت برسانم ، و اسباب شرمندگی چنین مدعی گستاخی را فراهم سازم .

شرحی بدوست گرامی آقای ایرج افشار نوشتم و استدعا کردم که هر چه زودتر يك راست باین دبستان تشریف فرما شوند و يك شاگرد شش ساله را احضار

نمایند و ابیاتی را که روی يك ورقه جدا گانه بعرضهام منضم ساخته بودم بآن طفل دیکته بگویند تا اگر اتفاقاً درست نوشت در این قرن بیستم میلادی اقرار نمائیم که معجز شده است، و اگر ازعهده خواندن و نوشتن بر نیامد پنج هزار تومان وجه رایج دارالخلافه را (ولو بامراجعه بدادگستری و بزور و کیل و قوه جبر باشد) وصول نمایند و نصف آنرا تقدیم بنگاه ترجمه و نشر کتاب نمایند و نیمه دیگر را باداره مجله «یغما» تحویل بدهند. ضمناً برسم توضیح افزودم که اگر آن طفل شش ساله ازعهده این کار بر آمد البته شخصاً از جیب فموت خود مبلغ پانصد تومان باو خواهم داد، و در معرفی و ستایش از چنین مدرسه‌ای مقالات سر تا پا تحسین و تمجید در مجله‌های دنیای قدیم و جدید منتشر خواهم ساخت، و بر هر کس منکر معجزه باشد نفرین فراوان نثار خواهم کرد. و در پایان نامه خود تذکر داده بودم که مبلغ پنج هزار تومان را پول نقد دریافت دارند و چک و سفته - که ممکن است و چنانکه اغلب اتفاق می افتد محل ندارد - قبول نشمایند.

آقای افشار که در کارهای فرهنگی کاملاً جدی است، از یک نفر از دوستان خود یعنی آقای احمد اقتداری و کیل دادگستری - خواهش نمودند که قبول این زحمت را بفرمایند. آقای اقتداری لطف نموده این درخواست را پذیرفتند و پس از قرار و مدار لازم با اولیاء «دبستان بیژن مه داد» در روز یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۳۸ بدبستان تشریف بردانند، و اکنون عین شرحی را که در این خصوص مرقوم داشته‌اند از لحاظ خوانندگان محترم می گذرانند:

« بمنظور اجرای اوامر آقای جمال زاده موضوع نامه ۱۳ سپتامبر ۱۹۵۹ ایشان، به «دبستان بیژن مه داد» مراجعه شد. دبستان «بیژن مه داد» که قبلاً موضوع مرقومه آقای جمال زاده مطلع شده بود از عده‌ای از شخصیت های فرهنگی و خیر نگاران و عکاسان روزنامه های «کیهان» و «اطلاعات» و عده‌ای از اولیای اطفال دعوت نموده بود و از ساعت چهار و نیم بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۳۸ بمنظور آزمایش شاگردان جلسه تشکیل گردید.

آقای بیژن مه داد اظهار داشت که در اعلان ذکر شده است که شاگردان این دبستان تمام عبارات فارسی و عربی مشکل را می توانند بخوانند و شصت هزار بیت فردوسی را بدون غلط بنویسند. باوجود این در حدود ده نفر کودک که طبق دفتر مشخصات دانش آموزان سن آنها بین شش و شش سال و نیم بود معرفی کردند و با حضور مدعوین سؤالات



از راست بچپ - آقایان : بیژن مه‌داد - احمد اقتداری نماینده
جناب جمالزاده - خبرنگار کیهان - معلم ، نماینده وزارت فرهنگ

آقای جمال زاده باین مورد آزمایش قرار گرفت ،

۱ - آیه شریفه «قل اعوذ برب الفلق» را ، آقای بیژن مه‌داد با اعراب روی تخته سیاه نوشتند و دو نفر از شاگردان حاضر که از بین شاگردها بوسیله این جانب انتخاب شدند و سن آنها یکی شش و دیگری شش سال و نیم بود باروایی وصحت از عهده خواندن آن بر آمدند .

۲ - «طالق و رواق مدرسه وقال وقیل علم در راه جام و ساقی مهرو نهاده ایم» این بیت بوسیله دو نفر از اطفال شش ساله نوشته و خوانده شد . یکی از آنها مصراع اول و دومی مصراع دوم را نوشت و هر دو بخوبی خواندند . منتها در مصراع اول بجای طاق «تاق» و بجای «علم» «الم» نوشتند .



- ۳ - در کارخانه‌ای که ره عقل و فضل نیست فهم ضعیف رأی فضولی چرا کند (۱)؟
این بیت را طفلی شش سال و نیمه بنام بیژن مبصری نوشت و خواند. منتها بجای «عقل»، «اقل»، و بجای «فضل»، «فز»، و بجای «ضعیف»، «زایف» نوشت.
- ۴ - «حضور گره‌می خواهی از غایب مشوحافظ» متی مائلق من تهوی دع الدنيا واهملها این بیت نیز روی تخته نوشته شد. و مصراع دوم با اعراب کامل نوشته شد، و دختر بچه‌ای شش ساله آنرا بخوبی خواند.
- ۵ - گوئیا باور نمیدارند روز داوری کاین همه قلب و دغل در کار داور میکنند (۲)؟
این شعر را یکدختر بچه شش ساله در روی تخته سیاه نوشت و خواند ولی بجای «گوئیا»، «گویا» نوشت و بخوبی آنرا خواند.
- ضمناً با اطلاع عالی میرساند که در متن اعلان مندرج در روزنامه «اطلاعات» شماره ۹۹۷۸ چهارشنبه سیزدهم مردادماه ۱۳۳۸ نوشته شده است که کودکان این مدرسه میتوانند شصت هزار بیت اشعار فردوسی را بدون غلط بنویسند و بخوانند و عبارات
- (۱) منظور از انتخاب این بیت لابد بر خوانندگان پوشیده نیست (جمال زاده).
(۲) علت انتخاب این بیت هم بردانندگان رموز پوشیده نیست، والحمدلله معلوم شد شك و شبهه من بی اساس بوده است (جمال زاده).



مشکل فارسی و عربی را میتوانند بخوانند . یعنی ادعا نشده است که می توانند بنویسند . چند شعر از « شاهنامه » فردوسی و یکی دو جمله عربی و فارسی نسبتاً مشکل هم از طرف حضار بکودکان گفته شد و آنها توانستند بجویی بخوانند .

روزنامه « کیهان » در شماره ۲۷ مهر ۱۳۳۸ در تحت عنوان « جلالزاده در شرطبندی با بیژن مهداد بازنده شد » شرح مجلس آزمایش « دبستان بیژن مهداد » را مفصلاً نوشته است که با شرحی که آقای اقتداری گزارش داده اند کاملاً مطابق است و ضمناً افزوده است که در پایان از اطفال امتحانی در مورد اشعار « شاهنامه » بعمل آمد که بخوبی موفق شدند ، و همچنین خط شکسته فارسی را بروائی میخواندند و قرار شد عکس نوشته های اطفالی که موفق بخواندن جملات عربی و فارسی شده اند بژنو برای آقای جلالزاده فرستاده شود و از اینمقرر آقای مهداد ادعای خود را ثابت نمودند .



حالا اینجانب بنا بمندرجات فوق رسماً اعلام مینمایم که من شرط را باخته ام ،

و عجب آنکه نهایت مسرت قلبی را دارم که باختمام، چون در ضمن بر من و بر بسیاری از هموطنان معلوم گردید که خط فارسی را میتوان باسانی و در مدت کمی بکودکان آموخت، و از قضا تجربه خودم نیز در مواردی که خواسته ام در فرنگستان خط فارسی را بفرنگیها بیاموزم بهمین قرار بوده، یعنی بوسیله سبک و شیوه‌ای که از مخترعات خودم است و لابد اشخاص بسیار دیگری نیز از قبیل آقای بیژن مهداد نظایر آنرا مورد استعمال قرار داده‌اند^(۱) توانستم نوشتن و خواندن خط فارسی را به آسانی باشخاصی یادبدم، و شخصاً دیدم خط فارسی آنقدرها هم که بعضی از هموطنان ما میگویند دشوار نیست و حکم عمارتی را پیدا نکرده است که نتوان در آن سکنی گزید و از آن بقدر کافی و رضایت بخشی برخوردار بود، و یا آنکه ضرورت پیدا کرده باشد که برای ساختن عمارت جدید و بهتری بجای آن، آنرا یکسره خراب و ویران و منهدم بسازیم.

هر کس که قدری از احوال دنیا باخبر باشد میداند که امروز هر خطی معایبی و نقایصی دارد و کسانی که بدان خطها چیز می‌نویسند مدام در صدند که از راه بصیرت و خبیرت و فهم و تجربه از آن معایب و نقصها بکاهند، و کار یاد گرفتن و نوشتن با آنرا آسانتر سازند، و ماهم لابد بهتر است که در این مورد نیز - مانند صدها موارد دیگر - راهی را برویم که رهروان رفته‌اند و بدعت و ابتکار را در همه جا جایز و صلاح نشماریم.

ملت چین دارای یکی از مشکل‌ترین خطهای دنیاست و با اینهمه خدمات عمده و عظیم به تمدن نموده است در صورتیکه ملتها و اقوام دیگری را می‌شناسیم که دارای خطهای آسانی هستند و تا کنون خدمت شایانی که شایسته ذکر باشد نه بخودشان کرده‌اند و نه بهیشت جامعه بشری. ژاپونیهها خط مشکلی دارند و هیچ آدم بی‌سواد در میان آنها پیدا نمیشود در صورتیکه پرتغالیها خط آسانی دارند، یعنی همین خط لاتینی که در مملکت ماهم طرفدارانی پیدا کرده است، و با وجود این شاید نصف

۱ - در ضمن داستان «میرزا خطاط» که در مجله «سخن» (شماره آذر ۱۳۳۷) بچاپ رسیده است بعضی از نظریات خودم را درباره اصلاح الفبا آورده‌ام.

آنها هنوز سواد ندارند. ترکیه اکنون در حدود سی و پنج سال است که خطش را عوض کرده است و خط لاتینی دارد، آیا هنوز هفتاد درصد مردم آن یا قسمت اعظم آن مردم بی سواد نیستند؟ آیا فرانسویها و انگلیسیها و آمریکائیهها دچار مشکلات زیادی در زمینه خطی که در نزد آنها مستعمل است نیستند؟ و آیا معتقد نیستند که اصلاح خط خود و رفع مشکلات و معایب آن را بتدریج و با وسایل علمی و فنی - مبنی بر تجربه و بصیرت، و بدستگیری اشخاص با صلاحیت و با معرفت و کار پخته - از قوه بفعل بیاورند؟

پس ما مردم ایران که امروز اکثر کارهای خودمان را از روی کارهای فرنگیها تقلید میکنیم، و حتی قوانین خودمان را بر طبق قوانین آنها که نتیجه عمل و تجربه ممتد است وضع مینمائیم، و مثل آنها لباس می پوشیم، و خانه هایمان را مثل خانه های آنها می سازیم، و ائانه خود را بتقلید از آنها اختیار می کنیم، و مدارس و کتابهای درسی جوانان را از روی کرده آنها درست میکنیم، و اساساً در تشکیل ادارات دولتی و ملتی و حتی میتوان گفت در همه امور مهم خود بکارهای آنها تاسی می جوئیم - بطوریکه دیگر در انگشت دست چپ همه مردهای زن دار ما هم انگشتی دامادی و زناشویی دیده میشود - (البته مقصود آقایانی هستند که ادعای چیزی فهمی و فرنگی مآبی دارند نه تمام مردهای ایرانی که بهمان انگشتی معمولی خود قانع اند - آن هم اگر وسیله داشته باشند) ، آیا بهتر نیست که در کار خط هم که مانند زبان - در حکم رکن رکن بنای تمدن و زندگانی معنوی و اجتماعی ماست ؛ خامی و عجله و قیل و قالهای بی جهت را معصیت و گناه کبیره بشماریم، و فعلاً تنها بهمان ذکر و تصریح و توضیح معایب قناعت بورزیم، و چنانکه در فوق مذکور افتاد در صد بر آئیم که برای اصلاح خط زمینه را فراهم سازیم؟ باین معنی که قبل از همه چیز چندتن از جوانان زبده و نخبه خود را که دانشمند و با استعداد و علم دوست و زبان دان باشند در مدارس فرنگیها برای ادای این وظیفه بسیار بسیار مهم و خطیر حاضر سازیم. یعنی همانطور که برای معالجه امراضی از قبیل حصه و مالاریا و اسهال خونی و امراض دیگری که در میان ما شیوع دارد جوانان خود را برای تحصیل علم طب و

دوا سازی و جراحی و کار کردن در مریضخانه‌های معروف و لابراتوارهای مشهور و مجهز در زیر دست استاد‌های بنام بخارجه میفرستیم، و از سازمان‌های صلاحیتدار بزرگ بین‌المللی کمک میطلبیم؛ در امر اصلاح خط، و یا اگر احیاناً و فرضاً معلوم و ثابت گردید که تغییر آن لازم است، برای تغییر آن نیز بهمین رویه رفتار نمائیم و از ندانم کارهایی که زیانهای عمده بما وارد آورده است سخت احتراز جوئیم.

ما خودمان وقتی بیمار می‌شویم بیه پزشک مراجعه نمیکنیم و تردیدی نیست که الفبای بیمارمان هم محتاج پزشک است و چون گمان نمی‌رود کسه نقداً در میان خودمان چنین پزشک حاذقی پیدا شود باید در صدد پیدا کردن طبیب حاذق بر آئیم و چه بهتر از این که چنین طبیب حاذقی را باز عایت شرایط این کار کم‌کم خودمان حاضر و مستعد سازیم؛ والا فضلالی کنونی ما - هر چند اغلب آنها ممکن است در کار ورشته خود جامع شرایط و دارای درجه کمال باشند - یعنی مثلاً معلم تاریخ، تاریخ‌دان بسیار خوبی باشد؛ و استاد رشته معقول و منقول در کار خود مجتهد واقعی باشد - ولی بحکم انصاف باید اقرار نمایند که در کار خط و علم خط، مدرسه ندیده نمیتوانند مسأله آموز صدمدرس با صلاحیت باشند، و اگر علم و تجربه نیاموخته باتیغ مسامحه و نشتر جهل بجان الفبای کنونی بیفتند، بیم آن می‌رود که این مریض بی‌گناه و بی‌نوا چنان جریحه‌دار شود که دیگر نتواند باین آسانها برپا خیزد و وظیفه بسیار مشکل خود را کما هو حقّه انجام بدهد.

ما نباید فراموش کنیم که این ادبیاتی که امروز مایه افتخار ماست - و حتی چنانکه در جای دیگری گفته شده است با کیش زرتشت تنها افتخار ما بشمار می‌آید - با همین خط و بمدد همین الفبا بوجود آمده است و ابدأ جایز نیست که آنرا سرسری بازیچه هوی و هوسهای زود گذر خود قرار بدهیم؛ چون خدای نخواسته (چنانکه سوابقی که هنوز از خاطرها محو نشده است ثابت می‌سازد)، ممکن است در محیطی چون محیط کنونی ما که هنوز مقداری از امور مهم در مجرای عاقلانه نیفتاده است پارهای اقدامات و اعمال ناروایی که مقرون بعقل و حزم و احتیاط نیست منجر به نتایجی بسیار خطیر و زیان بخش گردد، یعنی بحکم زور و شمشیر و یا در تحت فشار هیاهوهای

که هر گوشی و هوشی را از کار میاندازد، روزی بیدار شویم و ببینیم که در مدارس بکودکان خط نازهای یاد میدهند و این خط بیتوائی که متجاوز از هزار سال است که بزرگترین خدمت‌ها را بما نموده مانند قراضه پوسیده‌ای در کنج فراموشی افتاده است. از طرف دیگر ممکن است کسانی بگویند که این الفبا تعلق بما دارد و مال ماست و هر کسی حق تصرف در مال و ملک خود دارد، ولی نباید فراموش نمایند که تنها مال آنها نیست و مال همه ایرانیان است و تصرف در آن جایز نیست مگر آنکه اکثریت اهالی این مملکت یعنی اکثریت فارسی‌زبانها با چنان تصرفی موافق و همصدا باشند. اینها همه مسائلی است که باید با نهایت دقت و صداقت و اصابت رأی مورد مطالعه و توجه قرار بگیرد و با صغری و کبراهای محکم و متین مطرح گردد، و شکی نیست که تجربیات «دبستان بیژن مه‌داد» در اقامه این دلایل و بر اهین کمک خوبی خواهد بود، و بهمین ملاحظه بنده شخصاً ازین شکست فاحشی که خورده‌ام دلشاد و محظوظم و از طالع شوخ و شیطنت پرور خود سیاست‌گزارم که در این شرط‌بندی رهبر و راهنمای من بوده است، بطوریکه دیگر امروز برایم شکی باقی نمانده است که به‌مدد همین الفبای کنونی و کهن سال ممکن است خواندن و نوشتن را حتی بکودکان شش‌ساله آموخت.



اکنون بر میگردیم بمطلبی که موضوع این گفتار بود یعنی شرط بستن من با «دبستان بیژن مه‌داد». من مغلوب شده‌ام و شرط را باختم و مبلغ پانصد تومان وجه رایج بدهکارم و بدون آنکه بر بسمان پوسیده‌ی المفلس فی‌امان‌الله متوسل گردم و یاسفته و حواله بی محل بدهم، حاضریم با کمال منت بدهی خود را بپردازم، و همین قدر که اسامی کودکان عزیزم که زحمت و دل‌هره و دردسر تحمل این امتحان و آزمایش را داشته‌اند برسد، قرار پرداخت باخته خود را خواهم داد ولی خود را وجداناً موظف میدانم که هم‌اکنون به یکایک آنها و مخصوصاً بمدیر بلند همت و ارجمند «دبستان بیژن مه‌داد» از صمیم دل و جان تبریک بگویم و از یزدان یاک که آفریننده کتاب و قلم و گوینده علمه‌البیان است درخواست نمایم که آنها را همچنانکه بر من ضعیف غالب و مظفر ساخت بر مشکلات الفبای فارسی هم فیروز سازد، و در آموختن و یاد دادن و

یادگرفتن زبان بسیار شیرین و عزیز فارسی همواره یار و یاور آنها باشد در روز گاران دراز.



در پایان این مقال دلم میخواهد يك نکته را هم که مربوط بخط فارسی است ناگفته نگذاشته باشم. در بعضی از مجلات فارسی خواندم که بعضی از هموطنان تصور کرده‌اند الفبای عربی را عربهای شیرتر و سوسمار خوار بما ایرانیان بزور تحمیل کرده‌اند و لهذا از شرایط غیرت و همت دانسته‌اند که بهتر تریبی هست آنرا عوض کنند. تا آنجائی که بنده خوانده و شنیده‌ام این مطلب نباید مقرون بحقیقت باشد و گویا علت اساسی اینکه ما ایرانیان بسهولة خط خودمان را که خط پهلوی بود کنار گذاشتیم و خط و الفبای عربی را قبول کردیم این باشد که خط پهلوی بسیار مشکل بود، چنانکه مثلا چند صورت بوسیلهٔ يك علامت یا يك حرف نوشته میشد و لهذا خواندن آن کار دشواری بود. حتی فرنگیها که در این ازمئهٔ اخیر عمری در سر خواندن آن مصروف داشته‌اند در خواندن آن دچار اشتباهات عجیب شده بودند و شاید هنوز هم در پارهای از موارد گرفتار در دسر قرائت آن باشند؛ و ظاهراً بهمین علت پدران ما الفبای عربی را بطیب خاطر پذیرفتند؛ و در حقیقت میتوان گفت که قدم این میهمان ناخوانده را مبارك و میمون شمرند. ولی ای کاش از همان وقت همانطور که بعضی از اصوات را مانند پ و چ و ژ و گ که در زبان عرب وجود نداشت بر الفبا افزودند؛ اصواتی را هم از قبیل ض و ظ و ز و ذ و ت و ط و ق و غ که در زبان عرب برای هر يك از آنها صوت و تلفظ مخصوصی وجود داشت (در صورتیکه ماهر دسته از آنها را بیک‌طور تلفظ میکنیم) حذف کرده بودند، و تنها حرف واحدی از آن دسته را نگاهداشته بودند^(۱) تا ما فرزندان آنها در نوشتن باین خط دچار زحمت کمتری میشدیم، ولی اینها مربوط به مبحث مفصل دیگری است که بهتر است باهل تحقیق و تخصص واگذاشته سخن را همینجا بیایان برسانیم. ژنو، ۱۵ آذر ۱۳۳۸ - سید محمدعلی جمالزاده

مجلهٔ یغما: از اینکه جناب جمالزاده این شرط را باخته است کارکنان مجله نیز بسهم خود بسیار خشنود هستند.

۱ - برای اطلاع بیشتری در این موضوع مراجعه شود به داستان «میرزا خطاط» در مجلهٔ «سخن» -